



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي أحل النكاح وحرم السفاح وخلق الإنسان من نطفة أمشاج ثم جعله سيدا
بصيرا وخلقكم من نفس واحدة وجعل منها زواجا وبث منهما رجالا كثيرا
ونساء وقد أمر بتقديرا والصلوة على من أرسل إلى الخلق كافة ولعبت هاديا إلى
الناس شيئا ونذيرا وعلى الله وأصحابه الذين طهر لفظهم وأذن رجليهم والذين هم
أباعدكم من بدنة سكين جبال الدين محمد بن محمد بن علي الهاشمي عن بعضه بعضا
وخلصان ألق الواد ورجوت فرموده که طریقه نیکوکاران و نیکوکاران و نیکوکاران
و تعلق بدان دار و آزار چند ورق تحریر نماید لهذا این رساله موجب را پاس خاطر و ستان صادق
و حسب طلب مجاز موافق در ملک تحریر کشیدم تا حکم خدا و رسول را که در بیان سنت نبینه کلام
باشد تحقیق نموده بوقت حاجت مطالب رساله بسطوره را دستور العمل خود نمایند و در اتباع طریقه
حسنه اهتمام تمام و احتیاط بسیار و عقد مدب و بعون قوت این رساله العمل آرند و هر قدر که ضرورت
بدان افتد درین وسیقه تحریر بشود و این رساله را بر یک مقدمه و دو مقصد و یک خاتمه ترتیب دادم
و بجهة اشتقاق فی بیان النکاح و الصداق موسوم ساختم و ما توفیق حقیر
بالحمد لله علیه توکل و لیه ائینت هست ره در تنبیه الغافلین مذکور است که شخصی پس خود را

این کتاب در کتابخانه
مکتب اعلیٰ حاکمیه
تهران
تاریخ ثبت
۱۳۰۲
شماره ثبت
۱۳۰۲

راجع به شریف حضرت امیر المومنین فاروق عظمیٰ آورد و بوقت عرض رسانید که این فرزندم حق
 پدری که بزرگوار است ادائیگی کند لهذا تنبیه و سیاست او ضرورت است امیر المومنین عرض پذیرش را تنبیه
 کرده فرمود که خدای تعالی حق والدین بر اولاد فرض کرده است تو چرا حق پدر نیکی ازاری و
 عرض ساخت که یا امیر المومنین آری حق والدین بر اولاد ثابت است اما حق اولاد هم بزرگوار است
 چیزی هست فرمود آری و می عرض کرد که کدام حق است امیر المومنین فرمود که چهار حق است یکی آنکه
 مادر او که حره باشد با وی عقد نکاح نماید دوم آنکه بعد ولادت نام فرزند که تحسین باشد بداد و سوم آنکه
 تعلیم علم بوی نماید چهارم آنکه چون بحد بلوغ برسد بجز از اخیان قوم ترویج کند پس عرض کرد که یا امیر
 پدرم یکی از این حقوق مذکوره را ناساخته است باز چگونه حقوق خود را از بنده بیستینا میکند چرا که مادر مرا
 بیکصد درهم خریده و تمام من حبل نماده و تا حال آتی از کتاب ابدین یاد ندانیده و هنوز بزنی عقد نکاح
 نفرموده امیر المومنین بشا بده این حال پدرش را از بر فرمود و گفت که تو عجب بی نصافی که حقوق
 خود از وی بخوای و چیزی که از حقوق او بزرگوار است از این سر فراموش ساخته اولاد حقوق او داد ناما بعد
 از آن حقوق خود از وی بخوای خلاصه کلام است که ترویج فرزند و تعلیم و غیره از حقوق او بزرگوار است
 چنانکه در حدیث آمده است که چون فرزند به سن هفت سالگی برسد پدر تقید نماز بوی کند و چون
 به سن ده سالگی برسد بر ترک صلوة ضرب و شلاق و اگر کند و چون به سن ده سالگی برسد بر بستن علقه
 خواب کشاند یعنی بستر خواب او را جدا سازد و چون به هفده سالگی برسد عقد نکاح او کرده و اگر کرد
 باشد تعجیل در نکاح او تا مقدور کند خصوصاً بوقت بهر رسیدن گفتو چنانکه در حدیث ترمذی آمده است
 که آنحضرت صلعم با امیر المومنین علی رضی فرمود که یا علی سه چیز را تا آخر مکن چون وقت آن رسد نماز چون
 وقتش در رسد و بخانه چون حاضر گردد و نکاح و خرد بوقت بهر رسیدن گفتو قال الله تعالی و انکما لایا
 منکم و الصالحین من عباده که و اما انکم ان یکونوا فقرا لیغنیکم الله من فضله و رحمه کما که در حدیث
 زمان بی مرد و مردان بی زنان که از شما باشند و غلامان و کنیزان شاید کار را اگر باشند فقیر
 تو انگری بخشه ایشان را خدای تعالی و قوله تعالی فانکم انما اطابکم من النساء من

این حدیث از
 صحیح بخاری
 است
 و در حدیث
 دیگر
 آمده است
 که
 اگر
 مردی
 بی
 زن
 باشد
 یا
 مردی
 بی
 زن
 باشد
 یا
 مردی
 بی
 زن
 باشد

وليكن دين من حنك اربع سنين خير الامام وجامعت صحابه اكرام است از همه مقدم و اند پس در تعيين شخص
 موصوف الذكر استخاره كنند چنانكه در حديث صحيح آمده است في الصيحين عن جابر بن عبد الله رضي الله عنه
 عن النبي صلى الله عليه وسلم قال ذاهم احدكم يا مرفلي كع وعتين من غير الفريضة ثم ليقل
 اللهم اني استخيرك بعلمك واستقدرك بقدرتك واسئلك من فضلك العظيم
 فانك تقدر ولا اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علام الغيوب اللهم ان كنت
 تعلم ان هذا امر خير لي في ديني ومعاشي وعاقبة امرمي او عاجل ام مري واجله
 فاقد له لي وكثيره لي ام قليله فيه وان كنت تعلم ان هذا امر شر لي في ديني
 ومعاشي وعاقبة امرمي او عاجل ام مري واجله فاصرفه عني واصرفني عنه واقدر
 لي الخير حيث كان متخاضا مني بوجوه من هذا الامر تافظا كذا اشاره بقدر نكاح نايه
 و بعد از غريم عقد نكاح متقاردين يا ولي الطرفين فيصليه فمركند و اقل مهره درم شری است که شی یک
 نیم باشد باشد بشود و اگر احدی نیست و مهر سنون از واج مطهرات و نبات مقدسات جناب رسالت باب
 صلعم است و آن زیاده از پانصد درم در ازواج و چهار صد شقال سیم نبات خود مهر حضرت سیده النساء
 فاطمه الزهرا علیها السلام چهار صد شقال سیم بود کذا فی الوهب اللدیه و زیاده از مقدور مهر بستن
 مکروه است و بطریق تفاخر و مبالغات زیاده مهر بستن کره است و در ازواجان پرمهر کند و برکت و در نکاح و شوبه
 زن و قلت مهر است چنانکه در خبر صحیح وارد شده و اگر صغیر و صغیره باشد ولایت اجبار یعنی خبر کردن
 و عقد نکاح پدر است و بعد از آن جد صحیح را یعنی اب الاب و اولیای دیگر ولی مخیر نیستند لیکن در
 ذنب خفی اگر زن نکاح خود و غیره نکند ولی را نسخ میرسد و اگر تعارض در اولیا باشد ولی اقرب
 مقدم است بر البعد و اگر هر دو ولی نکاح زن کردند این شخصی کرد و آن با شخصی دیگر انکه اول کرد با
 مقدم است بر ثانی و چون شرط مذکور یافت شود روزی مجلس عقد تعیین سازد و عشا و عیان و
 اقارب و دوست و دشمن و همسایگان را بر سر قدر که تواند شد بطریق اعلان دعوت دهد تا اعلان نکاح
 که اینجی صورت بندد فی الحدیث اعلیو النکاح و کوبالدقتر حبه آشکارا نسیب نکاح را که چه

و لیکن دین من حنک اربع سنین
 و جامعت صحابه اکرام است
 از همه مقدم و اند پس
 در تعیین شخص
 موصوف الذكر استخاره
 كنند چنانكه در حديث
 صحيح آمده است
 في الصيحين عن جابر
 بن عبد الله رضي الله
 عنه
 عن النبي صلى الله
 عليه وسلم قال
 ذاهم احدكم يا مرفلي
 كع وعتين من غير
 الفريضة ثم ليقل
 اللهم اني استخيرك
 بعلمك واستقدرك
 بقدرتك واسئلك
 من فضلك العظيم
 فانك تقدر ولا اقدر
 وتعلم ولا اعلم
 وانت علام الغيوب
 اللهم ان كنت تعلم
 ان هذا امر خير لي
 في ديني ومعاشي
 وعاقبة امرمي او
 عاجل ام مري واجله
 فاقد له لي وكثيره
 لي ام قليله فيه
 وان كنت تعلم ان
 هذا امر شر لي في
 ديني ومعاشي
 وعاقبة امرمي او
 عاجل ام مري واجله
 فاصرفه عني واصرفني
 عنه واقدر لي الخير
 حيث كان متخاضا
 مني بوجوه من هذا
 الامر تافظا كذا
 اشاره بقدر نكاح
 نايه و بعد از غريم
 عقد نكاح متقاردين
 يا ولي الطرفين
 فيصليه فمركند و اقل
 مهره درم شری است
 که شی یک نیم باشد
 باشد بشود و اگر
 احدی نیست و مهر
 سنون از واج مطهرات
 و نبات مقدسات
 جناب رسالت باب
 صلعم است و آن
 زیاده از پانصد درم
 در ازواج و چهار
 صد شقال سیم
 نبات خود مهر
 حضرت سیده
 النساء فاطمه
 الزهرا علیها
 السلام چهار صد
 شقال سیم بود
 کذا فی الوهب
 اللدیه و زیاده
 از مقدور مهر
 بستن مکروه است
 و بطریق تفاخر
 و مبالغات زیاده
 مهر بستن کره
 است و در ازواجان
 پرمهر کند و برکت
 و در نکاح و شوبه
 زن و قلت مهر
 است چنانکه در
 خبر صحیح وارد
 شده و اگر صغیر
 و صغیره باشد
 ولایت اجبار
 یعنی خبر کردن
 و عقد نکاح
 پدر است و بعد
 از آن جد صحیح
 را یعنی اب الاب
 و اولیای دیگر
 ولی مخیر نیستند
 لیکن در ذنب
 خفی اگر زن
 نکاح خود و غیره
 نکند ولی را
 نسخ میرسد و اگر
 تعارض در اولیا
 باشد ولی اقرب
 مقدم است بر
 البعد و اگر هر دو
 ولی نکاح زن
 کردند این شخصی
 کرد و آن با
 شخصی دیگر انکه
 اول کرد با
 مقدم است بر
 ثانی و چون
 شرط مذکور
 یافت شود روزی
 مجلس عقد
 تعیین سازد و
 عشا و عیان و
 اقارب و دوست
 و دشمن و
 همسایگان را
 بر سر قدر که
 تواند شد
 بطریق اعلان
 دعوت دهد تا
 اعلان نکاح
 که اینجی
 صورت بندد
 فی الحدیث
 اعلیو النکاح
 و کوبالدقتر
 حبه آشکارا
 نسیب نکاح
 را که چه

بوجوه

بود و در همه

اعلان حاصل گردد بدین حضور مزامیر و سازان مانند طبله و ساز کی و پی و مردنگ و طنبور و کپچا و
ستار و دو تار و دبوکی و مرچنگ و مجیرا و غیر ذلک و سراییدن امر و وزن شتهات و بودن بمشغول
بدویان خط و خال زن بعین و جو سلم یا ذمی و حضور وقت نماز و اشتراط اجوره و قص زنان غنارا
حرام میسازد و اما غنا که مجر و ازین چیز باشد بباح است اگر چه با دف باشد و غنل یعنی جهانج در دف
حرام است و قبل غازی نیز بباح است و نقاره و طاسه و مرنج و مزامیر و ساز و دخل نیت پس
جائز است از جهت بودن آنها از آلات حرب نه آلات مزامیر و فاشنهائی و مجیرا و بانسل و جهانج
حرام است و دو شا به عدل و انفعاد و کجایت میکنند و زیاده و ارجاع محصل موجب اعلان باشد
که مناسب است و از ساز رسوم شرک و کفر و بدعت و معاصی اجتناب کند مانند سهرای زر و نقره
و گنگنا و تیکا و جابندی و رنگ پاشی و زنده پیک و تیکا و صحنک متعارف و استعمال زر و نقره و انگشتری طلا
و پوشیدن حریر و جامه های زرین مرد را و نبیدن و از و جانور را بواج کردن بوقت عروس آوردن بخانه
برای دفع بلا و مالیدن خر آن و بجه و کف پامی عروس یا و اعضائی دیگر و موافقت بنمود و جاری کردن
گشتن و جسته یعنی نوکها برای ساز واری عروس یا بنوشه بل آوردن زیرا که اینهمه از رسوم شرک و کفر
اخر از این چیزها و مانند آن و جبت و استعمال با آنها اند حرام و مستحب است که عقد کج در مسجد باشد
برای حصول برکت و اگر زوج دوی عروس بحضور جماعت ثقات مسلمین و محفل واحد عقد کج بستند
بها و الا ولی طرفین یا شخصی دیگر بشرط صلاحیت و سلیقه و کالت از جانب زن و مرد وکیل عقد شود و
تعیین مهر و تسمیه ناکج و منکوحه بوقت عقد در حالت غیبت هر دو یا احد آنها ضرورت و بوقت حضور ایشان
و خطاب کافی است و در صورت عدم تسمیه مهر مهر مثل لازم است اگر دستور مهر مثل در قوم زن رائج
بوده باشد و الا اقل مهر یعنی ده درم شریعی و اگر توکیل عقد بر سلطان یا نائب او یا قاضی و یا
مواخود ولی قرار یافت از همه اولی و الا شخصی عاقل با علام و اعلان و تعیین مهر و تسمیه کل
از ناکج و منکوحه در مجلس عقد بحضور ناکج نشسته خطبه بخواند پس عقد بندد

در اینجا خطبه خوانند
بنی اعیان
شهادت مسلمین
درین مجلس است
در صحت آن شک نیست

در اینجا خطبه خوانند
بنی اعیان
شهادت مسلمین
درین مجلس است
در صحت آن شک نیست

بنی اعیان
شهادت مسلمین
درین مجلس است
در صحت آن شک نیست



خطبه نیست

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله محمد ونسحقه ونستغفره ونعوذ به وسقائ عليه وهو ذا الله من
 شرفنا أنفسنا ومنسيات أعمالنا من يقدي الله فلا مضل له ومن ضلله فلا هادي
 له وشهدنا أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وشهدنا أن محمد عبده ورسوله ما جاءه
 فان خير الحديث كتاب الله وخير الهدي هدي محمد صلى الله عليه وسلم وشركوا
 محمد ناهيا وكل بدعة ضلالة وكل ضلالة في النار من يطع الله ورسوله فقد رضي
 ومن يعص ما فانه لا يضرك نفسه ولا يضرك الله شيئا سئل الله أن يجعلنا من طيعه
 وطيع رسوله ويتبع رضوانه ويحبب سنه فأنما نحن به له يسبح الله الرحمن الرحيم
 يا أيها الناس اتقوا الله الذي خلقكم من نفس واحدة وخلق منها زوجها وب
 منها جمل لا تثير أولساء واتقوا الله الذي سألكم به الأكرام من الله كان عليكم وفيها يا أيها
 الذين آمنوا اتقوا الله حتى تقانم لا كنتم منكم وأنتم تعلمون قال الله تعالى فخذوا من الدنيا
 ما لكم منها ما طام لكم من النساء مثنى وثلاث ورباع فان خفيتم فلا تعبدوا فواحدا ولا مملكا إنما كنتم واثقوا لا كما
 منكم والصالحين عبادكم وإيمانكم بكونوا فقراء يغنيهم الله من فضله قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اتقوا الله
 فمن رغب عن سنن سئمت فليس مني وقلنا تنجي الودود والودود في آياتي بكم ولا تم

و در عرف که برای تجدید ایمان از زوج این کلمات بگویند بسیار خیرست و موجب حصول برکت است
 تجدید ایمان و عروس را هم بگویند و آن کلمات نیست امنت بالله و ملائکته کتبه و مسلمه
 و الیوم لا خیر و القدر خیر و شره من الله تعا و کعبت بعد کونت فبرات من الکفر
 و الشک و النفاق و البدعة و سایر الفسوق المعاصی و اسلمت و اقرت لا اله الا محمد و الله
 ترجمه ایمان آوردم بخدا می تعالی و فرشتگان او و کتابهای او و پیغمبران او و روز قیامت و
 تقدیر الهی نیک و بد او که از جانب خدا می تعالی است و ایمان آوردم بر نخستین مردگان پس
 مرگ نیز اری خودم از کفر و شرک و نفاق و بدعت و جمیع بدکارها و گناهان و سلام آوردم و میگویم

کلمه توحید یعنی نیست
معبود بر حق که الله تعالی
موجب است و صیغها و الفاظ عقد و زبان عربی
مستحب است و اگر ناکم معنی فهم عربی باشد در لفظ عربی عقد کند و اگر معنی آن نداند بهر لغت و زبان که
آگاه باشد آن تعبیر جایز است و آن الفاظ نکاح و تزویج و تملیک است و چیزیکه منفید ملکیت تمنع بصیغه
باشد مانند هبه و عاقد و عقد نکاح دو گونه است یکی اخیل و دیگری وکیل اگر خود متولی ایجاب و یا قبول
در نکاح با کسی خویش است اخیل باشد و اگر برای دیگری با جازت او عقد بند و وکیل باشد و آیین پنج
صورت دارد یا هر کس از زوج و عروس یا هر یک عقد بندند بحضور کوا امان و یا از یک طرف وکیل و بطرف دیگر
اخیل باشند و آیین دو صورت دارد یا از طرف عروس وکیل و بطرف ثانی خود زوج و آیین صورت متعارف
این دیار است و یا از طرف زوج وکیل و بطرف ثانی عروس خود عاقد بود و از هر دو طرف وکیل علمیده مثلاً
زوج را زید وکیل شد و عروس را عمر و یا شخصی واحد از هر دو طرف وکیل شد مثلاً زوج و عروس هر دو زید
وکیل خود ساختند در نکاح و در صورت زید وکیل آن هر دو زوج و عروس شد صورت اول از پنج
گوید خطاب به عروس در عربی **اَتَخْتَلِكُ نَفْسِي وَ تَزَوِّجُكَ عَلَيَّ هَذَا الصَّدَاقُ** و در فارسی نکاح کرده
ترا بنفس خود برین مقدار مهر و در تهنیدی نکاح کردی امین نی تیرا اپنی ساقه مقدار مهر بر تیرا از آن بوقت
چهاران محصل بلا فصل عروس گوید در عربی **فَقُلْتُ بِكَ نِكَاحٌ وَ تَزَوِّجُكَ مِنِّي نَفْسِي عَلَى هَذَا**
الصَّدَاقِ و در فارسی قبول کردم نکاح ترا از نفس خود برین مهر و در تهنیدی قبول کیا امین نی نکاح
تیرا اپنی ساقه مقدار مهر و در صورت دوم وکیل عروس گوید در عربی **اَتَخْتَلِكُ نَفْسِي وَ تَزَوِّجُكَ عَلَيَّ هَذَا**
الصَّدَاقُ و در فارسی نکاح کرده وادم تو بنفس موکله خود را که فلان
بنت فلانست بر مقدار مهر و در تهنیدی نکاح کردی امین نی تیری ساقه نفس موکله اپنی کا که فلانی تیری
فلانی کی ای اسقدر مهر را از آن بوقت زوج گوید **فَقُلْتُ بِكَ نِكَاحٌ وَ تَزَوِّجُكَ عَلَيَّ هَذَا الصَّدَاقُ**
نَفْسِي عَلَى هَذَا الصَّدَاقِ و در فارسی قبول کردم نکاح موکله تو که نسبت از نفس خود برین قدر
مهر و در تهنیدی قبول کیا امین نی نکاح اس موکله تیری کا اپنی ای اسقدر مهر و در صورت سوم وکیل
زوج گوید **اَتَخْتَلِكُ نَفْسِي وَ تَزَوِّجُكَ عَلَيَّ هَذَا الصَّدَاقُ** و در فارسی

و در فارسی کحاح کرده و آدم بن نفس موکل خود را فلان بن فلان مین قدر مهر و در بندی نکاح کرد و باین سآ
 تیری نفس موکل اپنی کا فلان بن فلان اسقدر مهر پر باز بها نوقت عروس کو یہ قیلت نکاح نفس موکل
 من نفسی علی هذا الصداق و در فارسی قبول کردم نکاح نفس موکل ترا بانفس خود بر بنقد مهر و در بندی
 قبول کیا مین نکاح نفس موکل تیری کا اپنی سآ اسقدر مهر پر و در صورت چهارم وکیل عروس کو یہ در
 عربی آنکھ کے زوجیت نفس موکل کی فلا نہ بنت فلا ن من نفس موکل فلا ن بن فلا ن علی
 هذا الصداق و در فارسی کحاح کرده و آدم بن نفس موکل خود را فلانہ دختر فلان بانفس موکل تو فلان
 پسر فلان بر بنقد مهر و در بندی نکاح کرد و باین نی نفس موکل اپنی کا فلانی بیٹی فلانی کی سآ نفس موکل
 تیری کی فلانہ بیٹی فلانی کا اسقدر مهر پر باز بها نوقت وکیل زوج کو یہ در عربی قیلت نکاح نفس موکل
 و در فارسی بجا مین نفس موکل علی هذا الصداق و در فارسی قبول کردم نکاح نفس موکل ترا بانفس موکل خود
 بر بنقد مهر و صورت پنجم خطاب زوج آنکھ کے و زوجتک فلا نہ بنت فلا ن علی هذا
 الصداق و خطاب عروس آنکھ کے زوجتک فلا ن بن فلا ن و در فارسی کحاح کرده و آدم ترا بفلان بن
 فلان بر بنقد مهر و این خطاب عروس و یا بفلانہ بنت فلان این خطاب زوج و در بندی نکاح کرد و
 مین نی تیرا فلانی بیٹی فلانی کی سآ اسقدر مهر پر و این خطاب عروس و یا فلانہ بیٹی فلانی کا اسقدر مهر
 پر و این خطاب زوج و در صورت یک صیغہ و راجح و قبول کفایت میکند و ہم خطاب واحد بہر دو
 بیک لفظ کفایت میکند لیکن صیغہ ثنیدہ مانند آنکھ کے و زوجتک علی هذا الصداق و در فارسی
 کحاح و آدم شامہ دورا بر بنقد مهر و در بندی نکاح کرد و باین نی تم دونوں کا اسقدر مهر پر زیرا کہ در نصیحت
 شخصی واحد متولی عقد نکاح از بہر دو طرف است حاجت بقبول دیگر ندارد و بحکم خاص در سہ نکاح
 است و در عقد بیعت نیست زیرا کہ عاقد سفیر محض است بجهت ائکہ جمیع حقوق زوجیت از وطنی و ادا ای ہر
 زوجین تعلق دارند و وکیل تعلق نیست و این سلسلہ در کتاب اصول و فقہ تفصیل دارد و مستحق کہ
 عاقد زوج و عروس بوقت شروع صیغہ عقد نکاح این کلمات خوانند بِسْمِ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ
 وَالصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلٰی سُوْلِ اللّٰهِ وَآلِہٖ وَسَلَّمَ کہ درین یار رسم است کہ وکیل از طرف عروس بشہادت

بجای نوشته داده

در کتاب
در کتاب
در کتاب

احادیث و تفصیح و ثابت گردیده در مشکوٰۃ شریف و تحفه عینی و خزانه الروایه و غیره مسطور است و اگر وثیقه نکاح
یعنی نکاحنامه نوشته شود برای ادای شهادت و مزید وثوق و کار آمدنی ثانی الحال نسبت خصوصاً در صورت
گرازی مهر و مجمل بودنش که ناکید در آن بسیار منظور باشد و در حاشیه آن وثیقه مهر و زوج تحت العبد ثبت گردد
و شهادت حضار مجلس عقد خصوصاً گواهان و کالت تحت کواشد نویسد و بعد از خلوت صحیح و حصول قاطعیت
در شب یا روز طعام ولیمه طیار ساخته تقسیم با قریب و غریبان و دوستان و همسایگان فقرا و محتاجان و
مسکینان نماید و تا دوروز تقسیم این طعام روست و زیاده و کمبود است تخصیص اغنیا در دعوت ولیمه نیز
مکروه است و فی حدیث البخاری و مسلم شَرُّ طَعَامٍ لِّلْوَلِيمَةِ یَدْعَىٰ اَهْلَ الْاَعْنَاءِ وَ یَتَرَفَّعُ
الْفَقْرُ وَ مَنْ تَرَكَ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَكَذَا فِی الْمَشْکُوٰۃ حرمه بدترین طعام
طعام ولیمه است که خوانده شوند برای آن توانگران و ترک کرده شوند فقیران و کسیکه ترک کند دعوت یعنی
ولیمه را پس تحقیق که ما فرمائی خدا و رسول او کرده و اجابت دعوت ولیمه نزد حضرت امام اعظم سنت است که
است و نزد امام شافعی و حنبلی و لکن اجابت ولیمه شرط است بشرط چند یعنی عدم تخصیص اغنیا و حاکم
شدن از ساز و مزامیر و سایر منکرات شرع و نبودن آن از مال حرام و خزان و حضور بدعات و منکرات باشد
رقص زنان و سرود و طربان با مزامیر و ساز و هر چه است و موجب کراهت و اثم شد اجتناب از این چیزها
و حاضر نشدن درین مجلس واجب است و حضور در آن مجلس که چنین منکرات در آن بود و شهادت میکند
و اسقاط عدالت مینماید و در رتب جفای سبب حضور این خیر و در مجلس عقد خطبی و درستی در نکاح پیدا شود
کافی الفتاوی الحاکمیه عن الذی صیغ شرح المنظومه الانکحة التي تعقد فی مجالس الملکاهی
والمیرتکون مختلفاً فیها بوجوهین احدهما یفستق الولی لانه هو الذي یحضر المکاهی و
المعازف کم هو یداک و اعطى العینین علی ذلک لاجرة و الثانی ان الحاضریین صاروا فسقة
لا یشترکهم ذلک فلم یبق الولی ولیاً ولا الحاضرون شفعاء عنده فلا یصحف
عندنا لشافعی النکاح فلیحذر من ذلک من شرح اصول الصفا و ضرب
الابدا فی الرقص کما سبیه من اصول ابی القاسم الصفا قال اهل السنة و الجماعة

بَأَن كُلَّ مَا كَانَ مِنَ اللَّعِيبِ فَإِنَّهُ يَكُونُ حَرَامًا وَكُلَّ اللَّعِيبِ الرُّقْصُ وَكُلُّ مَا كَانَ مِنْ
 أَشْعَارِ الْفَرْكِ سَوَاءً كَانَ بِالْعَبَايَا أَوْ بِالْفَارِسِيَّةِ وَكَذَلِكَ ضَرْبُ الدُّبِّ وَالْفُصْحَى
 الْبَرِّيَّةُ وَغَيْرُهَا وَمَا كَانَ مِنَ اللَّعِيبِ فَالْحَرَامُ مَا لَمْ يَكُنْ مِنَ الثَّلَاثَةِ مَلَا عِبَادَةَ الْإِسْلَامِ وَمَلَا عِبَادَةَ سِوَاهِهَا
 وَوَرَدَ فِيهِ دِيكَرٌ بَأَنَّهُ يَنْدَسِبُ شَائِعِي مَا لَمْ يَكُنْ مِنْ بَنِي دِيَّانٍ نَحْنُ نَعْتَقُ وَكَاسَتْ بِهِ الْعُقَا وَكَانَ عَدَالَتِ شُهُورِ زَوْر
 أَشْيَانِ شَرْطَاتٍ وَدَرْخُورِينَ خَيْرًا بِهَا سَقَا عَدَالَتِ شُهُورِ طَاهِرَتٍ وَفِي الْحَدِيثِ لَا تَحَاجُّ لَكَ بُولِي
 شَاهِدَةٌ عَلَيْهِ دَرْكَبُ فَقَدْ شَافِعِيهِ مَسْطُورَتٍ وَكَرْسُ وَبَعْضِي غَنَابِي نَزَامِيرِ بُولِي سَازُ وَبِأَشْرَاطِ جَرَتٍ وَبِدُونِ
 حَضُورِ لَارِ وَزَمَانِ مَشْتَمَاتٍ وَبِدُونِ حَضُورِ بَدَعَاتٍ دِيكَرِ كَرْدِ وَآيِدِ رُوسَتٍ وَكَرْسُ وَبَادِ فَانْ بَاشْدِ سَهْمِ
 جَازِزَتٍ وَدَرْخُورَتِ اَعْلَانِ سَهْمِ تَوَاشْدِ وَفِي الْحَدِيثِ اَعْلَنُوا النِّكَاحَ وَاجْعَلُوا فِي الْمَسْجِدِ
 اَصْدِيحُوا اَعْلَنُوا بِالْاُتُوفِ وَاهِ الْاُتُوفِ مَرْحُمَةً أَشْكَارَ كُنَيْدِ كَلَحِ رَاوَكِرِ وَآيِدِ اَزَادِ مَسْجِدِ بَايَعِي بِرِ
 حَصُولِ بَرَكَتٍ وَزَنِيدِ بَرَانِ ذَهَابِ بَعْضِي بَاهِي حَصُولِ اَعْلَانِ وَلَكِنْ دَفْ زَنِي بِيرونِ مَسْجِدِ بَاشْدِ زِيرِ كِه
 آلَاتِ لِهَوِ مَسْجِدِ آوَرُونِ وَبِاَسْتَعْمَالِ كَرْدُونِ اَنهَادَانِ تَعْبَةِ شَرْفِيَّةِ اَشْدِ حَرَامَتِ بَهْتِ اَنكُمَانِي اَوَاتِ
 وَتَعْظِيمِ مَسْجِدَتِ وَچُونِ خُلُوتِ صَحِيحِهِ كَخَالِي اَزْ كَسْتِ وَاقِعِ كَرْدِ وَدَرْخُوبِ حَفَنِي تَامِ مَهْرِ لَازِمِ شُودِ كُوْخُولِ
 نَبَاشْدِ زِيرِ اَلِكَبِيبِ وَجُوبِ تَامِ مَهْرِ تَسْلِيمِ نَسْتِ وَدَرْخُورَتِ اَن تَسْلِيمِ وَاقِعِ شُودِ وَدَرْخُورَتِ سَتَبَتِ
 كِه اَوَاسِي تَامِ مَهْرِ بَعْضِي اَزَانِ بَقْدَرِ تَسْلِيمِ زُجُوجِ كُنْدِ وَدَرْخُورَتِ صَحِيحِهِ بِسْمِ اَللّٰهِ بَرِ بَرَانِ آوَرِ دُخُولِ
 كُنْدِ وَجِبَتِ اَزْخُدَامِي تَعَالِي خَوَابِدِ نَسْتِ حَصُولِ وَلَدِ صَالِحِ اَزْ وَهَبِ اَلْطَّيَا اَخْلَاقِ كَرِيمِ بَاخْلَاصِ اُلْ
 وَرِينِ قُرْبِ پَشْكَشِ سَازُ وَتَا مَعْدُورِ دِيدَنِ كِي شَرْكَاهِ دِيكَرِ اَبْقَصِدِ اَوْخْتِيَارِ كَرَسْتِ دَارِ وَچُونِ
 نَوْبِ بَا نَزَالِ رَسْدَايِنِ عَايِنِ اَللّٰهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ اَنَا لِنَقْتُلَا مَرْحُمَةً
 بَا رِخْدَايِدِ وَدَوَارِ اَزْ شَيْطَانِ وَدَوَرِ اَزْ شَيْطَانِ رَا اَزْ اَنجِيهِ رُوزْمِي دَاوَدِ مَارِ اَلْعِنِي وَلَدِ وَمَرْوَسْتِ كِه اَكْر
 دَرِ اَنقُوتِ تَسْمِيَةِ رَا فَرَا مَوْشِ كِرْدَايِدِ كِه عَقَبِ اَنزَالِ بَعْدِ اَزْ نَزْدِ كِرْدِي اَللّٰهُمَّ اَللّٰهُمَّ وَآخِرُهُ وَهِيْنِ حَكْمِ
 طَعَامِ شَرْهَسْتِ وَنَقُوسْتِ كِه اَكْرِ تَسْمِيَةِ رَا اَلْكَلِيَّةِ تَرْكِ كُنْدِ وَنَهْكَامِ مَبَاشَرَتِ بَا وَجْهِ شَيْطَانِ ذِكْرِ خُودِ اَبَرِ
 اَوَكْرَانِ مَرْوَجِيْدِ شَرْكَابِ دُخُولِ شُيُودِ لَهَذَا اَكْرِ تَسْمِيَةِ فَرُغْتِ وَدَرْخُورَتِ تَرْكِ تَسْمِيَةِ قَبَاجَتِ بَسِيَارِ اَزْ اَحْجَلِ

از نخل و در لادن شیرش تا شیر لطفه شیطانی و دخل و خویش اندیشه دارد و عرض که درین باب بجد و جهد تمام
 احتیاط بسیار و بجا آورد و روح تا بقای نکاح از ادای حقوق زوج که حسن معاشرت و دادن طعام و
 کسوت و سکنی و خادم و مانند آنست تا مقدر و تصور نکند و زوج را ادای حقوق شوهر خود که حسن معاشرت
 و اطاعت زوج و عفت و عصمت و تحقین فرج و پرده نشینی و حفظ ناموس حاضر و غایب و نگاه داشتن
 اموال و اسباب و اشیای شوهر غفلت و کوتاهی نکند و بوقت طلب زوج برای قربت بلا عذر شرعی
 و طبعی با نوزد و عذر شرعی مانند صوم فرض حیض و نفاس و عذر طبعی مانند مرض و در ابایی این
 مورد لغت خدا و فرشتگان کرد و چنانکه در حدیث صحیح و از دست و فی حدیث الصحیحین عن
 ابی هريرة رضى الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا ادعى الرجل الى امرأته
 الى فراشه فباتت غضبان لعنتها الملائكة حتى تصبح ترجمه فرمود رسول خدا صلعم چون بخواند
 زن خود را بسوی بستر خود یعنی بجهت قربت پس ابا و زید پس شب کرد یعنی شوهر ناخوش برود
 لغت کنند او را فرشتگان تا که صبح کنند آن زن و این عقوبت مبنی بر دو چیز است یکی غضب کردن
 دیگر در همین غضب تمام شب گذراندن نیز طرفین در مراعات حقوق اقارب و عشا و یکی در گیرا
 اقدام نماید و زوج بی اذن شوهر در خانه والدین و اقارب دیگر نرود و همایشان را بلا اذن شوهر
 در خانه خود پروا نکند آن ندهد مگر والدین بشرط عدم خوف فتنه بر در حویلی حاضر شده ملاقات با
 دختر نمایند که حق ایشانست که او زن شوهر نباشد و تعهد و خبر گیری اولاد و پرورش ایشان
 بر ذمه پدر و مادر است اما بر ذمه پدر اخراجات خور و پوشش و اخراجات رضاع و دوا و غیره و تعلیم
 دین و تربیت و تادیب واجب الاله است و فتنه و تزویج و خوانانیدن قرآن و تاکید در نماز و غیره
 بر ذمه پدر است و بر ذمه مادر پرورش کردن و خوانانیدن و پوشانیدن و قضای حاجت تا حد بلوغ
 و احتیاج لازم است و شیر دهنی اولاد حق مادر است و اگر مادر قبول نکند پدر از هر کسکه خواهد اذن مسلم
 عقیقه صحاحه شیر دهنده و آجوزه ارضاع یعنی شیر دهنی از غیر زوج بر پدر است نه مادر همچنین سایر اخراجات
 اطفال که بر پدر است نه مادر و بعد از پدر بر جد صحیح و و ارثان و دیگرست بر ترتیب عصبات قال الله تعالی

نهاده شود و موسی سر تراشیده شود و چون لفظ برین که معنی گرد دارد و ولایت بر فدیہ دادن کند لهذا اصول
 و فروع سولو که از طرف آن سولو و ولایت فدیہ دادن دارند خوردن ایشان از آن فدیہ که است
 پیدا کند بابر آن سیم سلیم موجب بر ترک خوردن گوشت عقیقه اجرا یافت و حدیث مذکور نفهم ارباب
 فقه برین مطلب بس اشاره لطیف دارد و الله اعلم بحقیقه الحال و ختمه و لدیه هم بزومه و الدست
 و بهتر آنست که قبل از بلوغ کند و در سن نفث ساکنی معمول بعض سلف بود و بر وزن نفث هم بعض تحریر کرده اند
 و الله اعلم **مقصود دوم** در کیفیت تحریر و ثبوت نکاح **لِسُبْحِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُ**
الَّذِي جَلَّ لِلنَّكَاحِ فَاصْلًا بَيْنَ الْحَالِ وَالْأَمْرِ وَاصْلًا لِسَبْكِ النَّكَاحِ لِنُطْقِ مُحَمَّدٍ
السَّفَاحِ عِصْمَةِ الْعَالَمِ وَحُفْظِ النَّسْلِ نَبِيِّ أَدَمَ وَالصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ
سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَى أَلِيهِ الْأَبْرَةِ الْأَكْرَمِ أَصْحَابِهِ الْخَيْرِ الْعِظَامِ و بعد این و ثبوت است شتمل بر
 جمله نکاح که طوائف نامس را بدان حاجت می افتد مبنی بر کیفیت عقد نکاح و متعلق بر اشیاء
 الیه که ضعف العباد و سمی فلان بن فلان قوم فلان ساکن بلده کذا بطوع و رغبت خود بلا اجبار و
 اگر اه احدی بطریق قصد و جدنه لعب و هنرل بحسب منطوقه کریمه **فَأَنْتُمْ كَمَا طَابَتْ كُمْ مِنَ النِّسَاءِ فَمَنْ**
وَتِلْكَ وَمَرَاغٍ فَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ تَقْدِرُوا فَرِحَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَأَنْتُمْ الْأَكْيَامُ مِنْكُمْ
وَالصَّلَاةُ الْحَيَّةُ عِبَادُكُمْ وَلَمَّا أَنْتُمْ كُمْ كَوْنُكُمْ أَفْقَارُ بَعْضُهُمْ لِلَّهِ مِنْ فَضْلِهِ و بعد از این حدیث شریف
 سید الانام علیه و علی آله و صحابه اصلواته و سلام الله علیهم **النَّكَاحُ مِنْ سُنَنِ مَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَنِ**
فَلَيْسَ مِنْهُ و حدیث **تَزَوُّجُ الْوَدُودِ وَدَا الْوَدُودِ فَإِنِّي أَبَاهُ بَكْرُ الْأَكْمَرِ بِوَكْرِ الْقِيَامَةِ**
 برنی خواست و در نکاح صحیح شرعی خود را آورد و در حالت صحت بدن و نفس و ثبات عقل و درستی
 حواس نفس نفیسه صحیح سالمه فلان بنت فلان بن فلان ساکن بلده کذا ابوکالت صحیح مستبره فلان
 بن فلان که از جانب نفس نفیسه موصوفه ثابت الکا که است بر طبق شهادت شهادین موثوقین ظاهر
 بعدالت آراسته و صلاحیت پیرشته احدی فلان بن فلان قوم فلان و ثانیما فلان بن فلان
 قوم فلان و وکیل مذکور شهادت شهادین مستطوری که هر دو در وقت انعقاد عقد مذکور حاضر بودند

والفاظ متعاقدين از نوج و وكيل مذکور زوج مسطور استماع ميگردند و مجمع حضار مسلمين كه در وقت عقد
حاضر بودند بقاء بله مهر مبلغ گذار و پيه سكه رائج الوقت كامل العيار كه نصف آن گذار و پيه ميشود تا كيد
لااصل و بوقت حضور زوج و وكيل مسطور و شادي بين موصوفين با جميع حضار مجلس عقد مذکور بجا
و قبول متعاقدين قصد تمامي شنيدند و معني الفاظ عقد بتمامها مي فهميدند و عدد و مبلغ مهر مذکور بي شائبه
و كيت و مبلغ مذکور معقول خاطر ميگردند و اداي ثلث معجل و ثلثان غير معجل تا بقاي نكاح و شرط عقد
مذكور از جانب زوج باي زوج مسطور و حسن معاشرت و مراعات تعظيم و احترام مناسب و اداي حقوق
زوجيت موافق شرع شريف و ترك ستره و كنيز و ايتاي حقوق صحبت و نفقه و سكوت و مكنت مطابق قول
خدايي تعالى **عَلَى الْمَوْلِيِّ قَدْرُكَهُ وَعَلَى الْمَقْتَدِرِ قَدْرُكَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَتَّىٰ كَمَالِ الْحُسَيْنِ**
و ترك ايند و از كتاب چيزهاي منافي احترام مانند سب و شتم و ضرب و شلاق و طعن و تشنيع بجا نماند آن
و شرط عقد مذکور از زوج براي زوج مذکور اداي حقوق زوج مسطور از حسن معاشرت و وفائت و دار
و اداي نوج و دامور مباحه و حفظ ناموس و تحصيل فروج و عصمت و عفت و حفظ الغيب در قرارش
مال و اولاد و مراعات اصلاح و رسا رسو كه تعلق با دامي حقوق نكاح موصوف دارند اين همه شرط و حكم
بمختور جماعت ثقات مسلمين در ضمن الفاظ عقد از طرفين معتبر بودند و همه را متعاقدين بدل منظور شدند
و تسليم همپا را ميگردند و جميع آنرا تقي بالقبول مينمودند و شرط مذکور را شهود و مذبور از زبان متعاقدين
باتفاق حضار مجلس عقد كه جماعت مسلمين بودند مي شنيدند و معني آنرا بخوبي معقول مي ساختند و كذا
صَحِيحًا شَرْعِيًّا ثَابِتًا لَا غَائِلَ فِيهِ وَلَا خِشَّةَ وَلَا حَائِلَ فِيهِ وَلَا مَقْصِدَ بِطَرِيقِ شَرِّهِ وَأَعْلَانِ
وَبَسْمِلِ تَابِيدُ وَكَانَ ذَلِكَ فِي تَأْيِيدِ كَذَا شَرِّ كَذَا سَهْلًا كَذَا مَا نَبَرَّ بَعْدَ الْفَرَجِ
عَلَى صَاحِبِهَا الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ وَصَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَآحِبِّهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ
و خلفا يجمعين و اگر شرط مسطور در انوقت مذکور نباشد از درين وثيقه دخل نميكنند و اگر بعضي
از آن مذکور گردند و بعضي مسكوت عنه آنها كه مذكور گردند و دخل درين وثيقه شوند و آنها كه مسكوت باشند
ازين وثيقه هم مطرح گردند و اگر تفصيل محفل و موقوف در ذكر نيايد از درين وثيقه ذكر نميكنند و اگر ذكر

ذکر آید از دین وثیقه ثبت نمایند **فایده** حساب چهار صد مثقال نقره یکصد شصت و سه روپیه و هفت
 باشد است و حساب دو صد و درم شرعی حساب توله پنجاه و دو نیم توله و بحسب روپیه این بلا و پنجاه و هفت
 و سه باشد و فی روپیه یازده باشد و مثقال چهار و نیم باشد بوزن یکصد جو متوسط تقطوع الاطراف یعنی خیریکه
 در اطراف چوبانده موسی دراز باشد بریده باشد و درم شرعی سه باشد و یک جو و خمس جو باین حساب ده درم
 شرعی که ادنی نصاب مهر است نزد حقیقه رجهم العدسی و یک نیم باشد میشود و وزن است و دینار سرخ سرخ
 که از طلا میشود و هفت نیم توله و دینار شرعی بوزن مثقال و توله دو و نوزده باشد و باشد هشت رتی متعارف
 متوسط که آنرا در فارسی سرخ و در عربی عین الدیکه گویند و جوشش موسی از مال اسپ و مساحت و هشت
 پنج باریک در وزن و تلی دو جو و سه ربع و یک جزو فارسی و کشش جزو از اجزای جو و تفصیل فی
 کتب الفقه و الطب نیست تحقیق که متعلق بنصاب شرعیست در درم و دینار و زو و سیم و این وزن
 که آنرا وزن سببه گویند معتبرست در زکوة و مهر و دیت و سایر معاملات که درم و دینار را در آن دخل
 باشد و عرف و در طب وزن درم سه نیم باشد است و الله اعلم **حاکمه** در بعضی فوائد متعلقه
 بزوجهین باید دانست که بر زوجه زوجه اطاعت زوج در امور شریعیه و کارهای مباح و مراعات در
 معامله دنیویه و تعظیم و تکریم و نشست و برخاست و گفتار و رفتار و مخاطبه و احترام و آداب او کردن
 و بدون او ندادن خانه و والدین و اخوان و برادران خود و رفتن و نپذیردن اجازت او بهم و رمال او
 و بهم و رمال خود تصرف نکردن ضرورت و تفرج و استقامت خاطر زوجه و بیسرداری و احترام او
 و والدین او و تحمل بد مزاجی از و نیز ضرورت و لیکن زوج را اطاعت زوجه ممنوعست زیرا که چون زن
 از جمله ناقصات عقل و دینست پس اطاعت او مخالف عقل و دینست **و فی حدیث الطیبه** **زینب**
من ناقصات عقل و دین **و زکریا علیه السلام** **من احدث** **من احدث** **من احدث** **من احدث** **من احدث** **من احدث** **من احدث** **من احدث**
 دین برنده تر عقل مرد و نازکی شما و فی حدیث البخاری **ان عقلکم** **و اولادکم** **و اولادکم** **و اولادکم** **و اولادکم** **و اولادکم** **و اولادکم** **و اولادکم**
 هر کز طلاق نیابند گوی که متولی خود سازند زن را و فی حدیث **انکم** **و اولادکم** **و اولادکم** **و اولادکم** **و اولادکم** **و اولادکم** **و اولادکم** **و اولادکم**
 مشاورت کنید با ایشان و مخالفت رای ایشان نمایند زیرا که طبیعت زن استعداده و سرشت کج فحشی
 دارد پس چنانکه عقل او در آیه موب و خلاف اوست پس چنانکه طبیعت و کارهای دنیویه بخلاف رای او

اعمال کردن ضرور شد و چون حال کار دنیا نیست پس بطریق اولی در کار دینی مخالفت رسی تا صواب اندیش او
 ضرور افتاد و اگر اتفاقا رسی او صواب انود از آن جمله اتفاقات داند و الهامات غیبیه پندارد و در صورت لزوم
 آن صواب منظور دارد و متابعت رسی آن و در حدیث اطاعت زن از جمله علامات قیامت معدود گشته
 وَفِي الْحَدِيثِ أَطَاعَ الرَّجُلَ امْرَأَتَهُ وَعَنْ امِّهِ رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
 اطاعت کند مرد زن خود را و پنج رسانند با وجود و آنچه که اخبار و آثار از سلف و خلف در مذمت اطاعت
 زن و هجوم فحاشیه و دنیوی که از اطاعت آن پیدا کرد و در کتب سیر و اخلاق مسطور است البته حسن
 معاشرت و خوش خلقی با او شعار خود سازد و هر چه تبرع و احسان با او مسلوک نماید بی آنکه در حدیث صحیح
 در مذمت خیر که خیر کفر لاهلهم و انما خیرکم لاهلهم ترجمه بهترین شما بهترین شماست با
 اهل خانه خود من بهترین شما اهل خانه خود یعنی من بهتر از شما معامله حسن معاشرت و خوش سلوکی و
 حسن خدمت و مراعات حال با اهل خانه خود بنمایم شما هم همین معامله با اهل خانه خود بجا آورده باشید تا که در منزل
 خود بهتر باشید و اگر زن در اخلاق کجی نماید سه صورت دارد اول بموعظه و فمائش مدارا کند بعد از آن خبر
 صحبت و بیم بستر ی زجرش نماید بعد از آن ضرب و شلاق مناسب باین صفت پردازد که اعضا سلامت
 ماند و تادیب حاصل شود قال الله تعالى واللّٰه یخافونک نشأتم من غصن و اخرجتم من
 المضامیخ و اخرجتم من رحمهم و تا نیکه و بیایا بیدافرا می ایشان را یعنی از شوهر آن نصیحت کنید ایشان را
 و ترک کنید ایشان را در خواجگاه ایشان و بزنید ایشان را و در حدیث آمده که ضرب کند بچشمتی که اعضا جدا
 نسازد یعنی تا شکست خورایی اعضا پر بپزد و در وزن را تعلیم کند با اختیار حیا و پرده نشینی و عفت و عصمت
 و از ارام اوضاع شریفه اخلاق حسنه مانند کی و رشتی بوقت کلام از اجانب ضرر نباشد و ابرام در اداسی نفس و
 و مستحبات ترک کبار و معاصی و اجتناب از محرمات شرعیه اخلاق قبیحه و افعال و بنیه بد و مقدر عادات و
 سماعه در محاله او شعار خود سازد و باریج تالیف تمام شد سوره تنقیه المشتاق فی بیان النکاح و الصدق
 باریج یازدهم شهر شعبان ۱۲۳۲ هجری روز چهارشنبه بعد مراجعت از حرمین شریفین اوها السید شرفا و مجد
 و السید اعلم بالصبوب و الیه المرجع المآب آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین فی صلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و آله
 اصحابه اجماعه و عترته و ازواجه و خلفاءه اجمعین مطبع محمدی مطبوع شد و هم بقیعه ۱۲۴۲ هجری

مجلسی

CALL No.

۳۲۰۶۵۹
۱۱ ت

ACC. NO.

۳۲۵۶

AUTHOR

TITLE تحفة المشتاق في بيان النكاح

تحفة المشتاق في بيان
۳۲۰۶۵۹
۵۹

No.	Date	No.
۳۲۰۶۵۹	۱۱ ت	
۳۲۰۶۵۹		
۳۲۰۶۵۹		

CHECKED BY THE
LIBRARIAN



MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES :-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-book and **10 Paise** per volume per day for general books kept over-due.

